**درس فقه، جلسه 21: 14/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد نحوة محاسبة ۴ ماه و ده روز در حاشیة مرحوم آقای صدر در منهاج الصالحین آمده که این جلد ۲، صفحة ۳۰۸، دو تا روش را ذکر کردند. یک روش این هست که ما چهار ماه هلالی در نظر بگیریم، و ده روز به آن ضمیمه کنیم و به این شکل فرموده بودند. اگر ۱۰ روز به آخر ماه مانده باشد، این ده روز را در نظر می‌گیریم، چهار ماه هلالی به آن ضمیمه کنیم. اگر کمتر از ده روز باشد، این چهار ماه هلالی بعدی را در نظر می‌گیریم، مقدار کمبودی که در این، از ماه اوّل هست تا ده روز از ماه ششم تکمیل کنیم. اگر بیشتر از ده روز بود، مقدار باقی مانده از شهر اوّل چهار ماه هلالی ملفّق در نظر بگیریم، بعدش ده روز ضمیمه بکنیم. بعد ایشان می‌فرمایند احتمال دارد که ما تفصیل بین زمان وقوع وفات ندهیم، هر جای ماه واقع باشد بگوییم روش چهار ماه هلالی موفق، با اضافة ده روز را بگوییم این مقدار هم کفایت می‌کند. ولی احوط ما ذکرنا است.

روشی که ما عرض می‌کردیم همان روش اخیری هست که ایشان ذکر کردند و به نظر می‌رسد که این روش اخیر، این‌که ایشان روش اوّل را احوط قرار دادند، بین این دو روش عموم و خصوص من وجه هست. بعضی موارد روش اوّل طولانی‌تر هست، بعضی موارد روش دوم طولانی‌تر هست. اگر ماه اوّل ناقص باشد، روش دوم طولانی‌تر است. اگر ماه اوّل ناقص باشد، ماه آخر کامل باشد. ولی اگر برعکس، ماه اوّل کامل باشد، ماه آخر ناقص باشد، روش اوّل طولانی‌تر می‌شود. به این تعبیر که ما در واقع اگر ۲۵ ماه محرم طلاق اتفاق افتاده باشد، محرم اگر ۳۰ ناقص باشد، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاولی. جمادی الاولی هم ناقص باشد. اگر محرم ناقص باشد، جمادی الاولی کامل باشد، چون محرم ناقص هست، بیست و پنجم که اتفاق افتاد، چهار روز آنجا هست. ما باید شش روز به ماه آخر ضمیمه کنیم. ولی طبق مبنای دیگر که ۲۵ تا ۲۵، چهار ماه، ده روز دیگر باید ضمیمه کنیم، پنجم جمادی الثانیه می‌شود. اینجا روش دوم کمتر هست. ولی اگر ماه اوّل ۳۰ پر باشد، و ماه آخر ناقص باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که ما اگر ۲۵ اتفاق افتاده باشد، طبق روش دوم ۲۵ تا ۲۵ چهار ماه، ده روز باید ضمیمه کنیم. چون ماه آخر ناقص است، ششم جمادی الثانیه تمام می‌شود. ولی طبق روش اوّل پنجم جمادی الثانیه تمام می‌شود. چون چهار ماه آنجا است. ماه اوّل هم فرض می‌گیریم ماهی که ۳۰ پر بوده. در روش اوّل ناقص بودن ماه آخر مقدار را کم می‌کند. در روش دوم ناقص بودن ماه اوّل مقدار را کم می‌کند. بنابراین دو تا روش، روشی نیستند که یک قدر جامعی داشته باشند. این تعبیر احوط، تعبیر مسامحه‌آمیزی است که در کلام مرحوم آقای صدر به کار رفته. این این مبنا.

اما آقای سیستانی فتوایشان این هست که، ایشان تعبیر می‌کنند که: «و ان مات في أثناء الشهر فعليها ان تجعل ثلاثة أشهر هلاليات في الوسط و تكمل نقص الشهر الأوّل من الشهر الخامس ثلاثين يوماً على الأحوط وجوباً و تضيف إليها عشرة أيام اخرى»

نتیجة مبنای ایشان این هست که، این مطلبی که آقای سیستانی دارد، اینها همیشه آن مثالی که بیست و پنجم که زدم، این بیست و پنجم بنابر هر چیزی که گفتیم، بیست و پنجم، آن ماه اوّل را که ما اگر ناقص بود، ناقصی‌اش را در نظر نمی‌گرفتیم، بیست و پنجم تا بیست و پنجم را می‌گفتیم چهار ماه، نه، اگر ماه اوّل ناقص باشد، تا بیست و ششم باید در نظر گرفت. تا بیست و ششم که در نظر گرفتیم، اگر ماه آخر هم ناقص باشد، از بیست و ششم ده روز باید برود آن طرف، هفتم می‌شود. هفتم جمادی الثانیة. طبیعتاً طبق این روش، روشی که ایشان محاسبه می‌کنند، احیاناً با روش‌های دیگر ممکن است یک تا دو روز اختلاف بیشتر باشد. بستگی دارد، نه نقصان ماه اوّل در نظر گرفته می‌شود، نه نقصان ماه آخر در نظر گرفته می‌شود، علی ای تقدیر این تفاوت اینجا خواهد بود.

ما عرض می‌کردیم عرفاً اینجوری نیست. عرفاً اگر کسی بیست و پنجم محرم از دنیا رفته باشد، بیست و پنجم صفر یک ماه، ربیع الاول دو ماه، ربیع الثانی سه ماه، جمادی الاولی چهار ماه. و بعد از چهار ماه، ده روز را ضمیمه کنیم. عرفاً مسئله اینجوری به نظر می‌رسد. بحث خاصی در این مطلب نیست. تمام.

ادامة عبارت عروة را بخوانم. مرحوم سید در ادامه می‌فرمایند که: «و لو كان موته في أثناء النّهار تكمل بقيته من اليوم الّذي بعد المدة» باید چهار ماه و ده شبانه‌روز کامل باشد.

«و لو كانت لا تعرف الهلال لحبس أو غيره اعتدت بالأيام مائة و ثلاثون يوما بلياليها» ثلاثون اینجا تعبیر کرده. اعتدت بالأیام. این خبر مبتدای محذوف ایشان گرفته. می‌گوید عدة ۱۳۰ روزه باید بگیرد. ایشان می‌خواهد بگوید علتش این است که استصحاب مثلاً می‌گوید. احتمال دارد هر چهار ماهی که اینجا باشد، هر چهار ماه ۳۰ پر باشد. در کتاب معرفة الوقت و القبلة آقای حسن‌زاده دیدم ایشان تعبیر می‌کنند که ۳ ماه پشت سر هم می‌تواند ناقص باشد، چهار ماه پشت سر هم می‌تواند کامل باشد، برهانش از زیج ۱۰:۳۹ بهادری ذکر شده. چون احتمال دارد که چهار ماه پشت سر هم ۳۰ پر باشد، ولو احتمالش، احتمال ضعیفی است، احتمال ضعیف باید در اینجور مسائل باید به آن اعتنا کرد، استصحاب بقای عده این اقتضاء را می‌کند. مؤید این مطلب که اینجور احتمالات ضعیف به آن اعتنا می‌شود، بحثی که در بحث عدة طلاق گذشت که احتمال این هست که یک سال زن حامله باشد، باید تا یک سال صبر کند. آن ریب‌های خیلی ضعیف را هم شارع مقدس در اینجور مسائل ترتیب اثر داده. اینجا هم مؤید همین مطلب هست که این احتمالات ضعیف را هم باید ترتیب اثر داد و همان ۱۳۰ روز عده نگه داشت. بحث خاصی ندارد.

«و لو كانت حاملا فعدتها أبعد الأجلين من الوضع و العدد المزبور.»

اگر حامل باشد، عدة حامل ابعد الاجلین هست، از وضع حمل و چهار ماه و ده روز. هر کدام از اینها دیرتر باشد، عده‌اش با او سپری می‌شود.

«بالإجماع و الأخبار المستفيضة» اجماع، اجماع خاصه است. اجماع خاصه بر این مطلب هست، اخبار مستفیضه هم در این مسئله هست. خیلی روایات داریم که وجود دارد که عدة حامل متوفی عنها زوجها ابعد الاجلین هست. اینها بحثی نیست. بحث یک تکه‌ای ایشان دارد:

«مع إنّه مقتضى الجمع بين الآية المزبورة و آية (أُولاتُ الْأَحْمالِ).» می‌گوید آیة «وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرا» این را اگر بخواهیم جمع کنیم با آیة «وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُن» جمع این دو تا اقتضا می‌کند که ما عدة ابعد الاجلین را معتبر بدانیم. این مطلب در کتاب‌های زیادی، مقتضای جمع بودن را توضیح دادند. ایضاح الفوائد و غیر ایضاح الفوائد.

در جواهر دارد: «بل قيل: إنه مقتضى الجمع بين آيتي الأحمال و الوفاة لدخول الحامل‌ حينئذ تحت عامين، فامتثالها الأمر فيهما يحصل باعتدادها بأبعد الأجلين.» کسی که وضع حمل، و کسی که حامله هست، باید وضع حمل بکند. کسی که شوهرش از دنیا رفته، آن هم باید ۴ ماه و ده روز صبر کند. امتثال این دو تا امر به این هست که هر دوی اینها را مراعات کند. دو تا دستور هست، دستور صبر کردن به اندازة وضع حمل و دستور صبر کردن چهار ماه و ده روز. این دو تا امر، هر دو را باید امتثال کنند، بنابراین نتیجه‌اش این هست که به ابعد الاجلین باید اعتداد داشته باشد.

بعد ایشان، اینجا اشکال می‌کنند.

«و إن كان فيه (أولا) أن آية أولات الأحمال ظاهرة في المطلقة و (ثانيا) أن مقتضاه الترجيح لإحداهما على الأخرى، و مع عدمه فالجمع بينهما.»

ایشان می‌گوید در مرحلة اوّل باید اینها را، یکی از این دو آیه را بر آیة دیگر ترجیح داد. اگر ترجیح نشد جمع. وجه دوم صاحب جواهر را من درست نفهمیدم، این چی می‌خواهند ایشان بفرمایند که در مرحلة اوّل باید ترجیح داد. اگر ترجیح نشد جمع کرد. جمع که مقدم بر ترجیح است. اینجا جمعی هم که مرحوم. صاحب جواهر نقل می‌کند «إنه مقتضى الجمع بين آيتي الأحمال»، این جمع، جمع عرفی نیست. می‌خواهد بگوید که دو تا آیه هستند، اصلاً با همدیگر منافات ندارند. دو تا مضمون مختلف هست، این دو تا مضمون مختلف. دو تا امر مختلف هست، دو تا امر مختلف باید امتثال بشود. با هم تنافی ندارند. بله، یک اشکالی در بعضی از کلمات اینجا مطرح شده که در کتاب مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء در انوار الفقاهة ایشان گفته که نه، لازمة جمع بین این دو تا این شکلی که ایشان جمع کردند، جمع نیست و یک وجه دیگری را برای جمع ذکر کردند، کأنّ گفتند این دو تا متعارض هستند، به این بیان، آیة وضع حمل، می‌گوید وقتی وضع حمل شد، چه در عدة وفات، چه در عدة طلاق طرف آزاد است. آیة وفات می‌گوید نه، اگر وضع حمل شد، هنوز چهار ماه و ده روز نشده، این باید همین چهار ماه و ده روز را ادامه بدهد. اینها با همدیگر تنافی دارند. از مفهوم هر یک از اینها با منطوق دیگری را معارض گرفتند. این اینجوری هست. حالا در مورد این صحبت می‌کنیم چجوری باید مشی کرد.

در جواهر، در ادامه‌اش یک عبارتی دارد: «نعم قد يقال: إنه لو عمل بإطلاق الوفاة لاقتضى خروجها عن العدة بمضيها و إن لم تضع»

این نعم قد یقال مکمل وجه اوّل است. این عبارت جواهر یک مقدار خیلی زیبایی نیست. در مسالک آن وجه اوّل را آورده. این اشکال را مطرح کرده. مطلب اوّل را آورده که مقتضای جمع بین آیة احمال و وفات این هست که به ابعد الاجلین اعتداد کند. بعد از این‌که ابعد الاجلین را مطرح می‌کند که مقتضای جمع هست، این اشکال را مطرح می‌کند که آیة اولات الاحمال ظاهرش در مطلقه است. پس باید اطلاق آیة وفات که چهار ماه و ده روز گفته، آن را شما باید رعایت کنید. این لازمه‌اش این است که اگر وضع حمل اوّل باشد، بعد چهار ماه و ده روز باشد خب خوب است. ولی اگر وضع حمل متأخر باشد، بعد از وضع حمل متأخر باشد به چه دلیل دیگر وضع حمل را در عدة وفات باید ملاحظه کرد؟ اینجا از اولویت از عدة طلاق حکم را می‌خواهد اثبات کند. در عدة طلاق چون وضع حمل را به هر حال باید ملاحظه کرد. اگر عدة طلاق سپری شد، در عدة طلاق حتماً باید وضع حمل ملاحظه بشود. از این استفاده می‌شود که وضع حمل باید ملاحظه بشود. این جوری تعبیری هست که ایشان مطرح می‌کند چون شرع نسبت به عدة وفات شدت عمل بیشتری به خرج داده.

صاحب جواهر فی الجمله کأنّ این را می‌پذیرد، بعد می‌گوید سرّ اعتداد به ابعد الاجلین است که در روایات وارد شده، همین مطلب هست که در اینجا وارد شده.

من فکر می‌کنم که آن تقریبی که آقایان در مورد، این‌که لازمة جمع این هست را می‌شود با یک توضیحی پذیرفت. آن این است که یک روایتی هست، اوّل این روایت را. یک روایتی را برایتان بخوانم، بعد توضیحی در مورد این مطلب بدهم.

در روایت در جامع الاحادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۶۰، حدیث ۴۰۶۱۴ این نکته‌ای دارد.

«عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى‏ عَنْهَا زَوْجُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ لِأَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تُحِدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ لَيْسَ عَلَيْهَا فِي الطَّلَاقِ أَنْ تُحِدَّ.»

این تعبیری که در روایت دارد چی می‌خواهد بگوید؟ به نظر می‌رسد که این تعبیر ناظر به این هست که در طلاق وضع حمل کافی است، ولی در عدة متوفی عنها زوجها وضع حمل کافی نیست باید علاوه بر وضع حمل، اجل دوم را هم ملاحظه کنند. این روش سنی‌هاست. سنی‌ها در هر دوی اینها وضع حمل را کافی می‌دانند. می‌گویند وضع حمل که شد از عده خارج می‌شود. امام علیه السلام بنابر این روایت می‌خواهند بفرمایند که نه، در عدة طلاق وضع حمل کافی نیست. اشاره به یک نکتة عقلایی می‌کنند. یک تناسبات حکم موضوع مطلب را می‌خواهند بیان کنند. می‌خواهند بگویند عدة متوفی عنها زوجها که چهار ماه و ده روز شده. آن چهار ماه و ده روز به عنوان سوگواری بر شوهر است. نکته‌ای که این عده را شارع مقدس واجب کرده، این است که زن باید چهار ماه و ده روز بر شوهرش سوگواری کند. این چهار ماه و ده روز در مورد حامله، غیر حامله، در مورد همه یکسان هست. یعنی این نکتة چهار ماه و ده روزی که هست، این نکتة سوگواری بر شوهر است. حالا زن چون حامله شد، این باعث نمی‌شود که سوگواری بر شوهر نکند. در واقع دو تا نکته اینجا وجود دارد. دو تا ملاک برای عده نگه داشتن وجود دارد. یک ملاک به اعتبار این‌که زن حامله هست، به اعتبار حملی که در آن هست، شارع مقدس در ایام حمل نمی‌خواهد زن شوهر کند. شوهر کردن زنی که حامله هست، خود همان بی‌حرمتی به آن بچه‌ای هست که در شکمش هست. احترام بچه اقتضا می‌کند تا وقتی که بچه در شکم مادر هست، مادر ازدواج نکند. از یک طرف دیگر احترام شوهر اقتضا می‌کند که چهار ماه و ده روز عده نگه دارد. پس اینجا در مورد حامل متوفی عنها زوجها، دو تا ملاک مستقل برای عده وجود دارد. یک ملاک اقتضا می‌کند که چهار ماه و ده روز عده نگه داشته بشود، یک ملاک اقتضا می‌کند که در دوران وضع حمل هم عده نگه داشته باشد. این ملاک‌ها با همدیگر تنافی ندارند، تداخل می‌کنند در قسمتی از چیزها. ولی هر دو ملاک باید ملاحظه بشود. تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند هر دو ملاک ملاحظه بشود، مفهوم به آن معنا آیات قرآنی ندارد. این‌که می‌گوید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، بعدش می‌تواند ازدواج کند، یعنی از حیث عدة وفات، از حیث ایام سوگواری مانعش برطرف شد. بنابراین برای او حداد مثلاً دیگر لازم نیست. ولی ممکن است یک جهت دیگری داشته باشد، به خاطر آن جهت منع باشد. پس بنابراین از باب نفی المقتضی است. این‌که می‌تواند ازدواج کند. مقتضی منع ازدواج وجود ندارد. یعنی این مقتضی خاصی که بود وجود ندارد، ممکن است یک مقتضی دیگری وجود داشته باشد و لازمة آن مقتضی این باشد که شخص نتواند ازدواج کند. این با طلاق فرق دارد. شوهر که زن را طلاق داده، خود شوهر به آن معنا حرمتی ندارد که به اعتبار آن شوهرش عده نگه داشته می‌شود. عده یا به اعتبار این هست که، عده‌هایی که در طلاق هست، در مواردی که شبهة حمل هست ولو شبهة نوعیة حمل هست. به اعتبار این‌که در ایام حاملگی مشخص می‌شود که این حامله نیست، بعد می‌خواهد ازدواج کند. در ایام حاملگی هم عده نگه داشتن مطلقه به این جهت هست که آن حملی که در شکم زن هست آن حرمت دارد. به احترام حملی که در شکم مادر هست شارع مقدس عده را لازم کرده. بنابراین نکتة عده نگه داشتن طلاق با نکتة عده نگه داشتن وفات فرق دارد. در عدة وفات یک نکته‌ای وجود دارد که آن نکته اقتضا می‌کند که چهار ماه و ده روز در عدة وفات اضافه بشود. در عدة طلاق آن آیاتی که گفته که «**وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ**» آن آیه برای غیر حامل است. همچنین جایی که گفته سه ماه باید عده نگه دارد، آن هم برای غیر حامل است. در مورد حامل تعبیر کرده که وضع حمل. چون وضع حمل که شد، آن سه ماهی که، یعنی نکته‌ای که در مورد آن سه ماه هست، غیر نکتة این هست، در یک جا جمع نمی‌شوند. آن سه ماه به اعتبار این‌که احتمال حمل می‌رود، شارع مقدس گفته باید سه ماه صبر کنند تا تکلیف روشن بشود. نمی‌خواهیم بگوییم حتماً باید احتمال بالفعل هم وجود داشته باشد. ولی در مورد حامله، آن بحث سه ماه دیگر مطرح نیست. اینجا آیة اولات الاحمال در مورد حامله، جنبة تخصیص دارد نسبت به آیات دیگری. تخصیص که نه، یعنی تکمیل. مثلاً آن آیات دیگری که در مورد مطلقه گفتند، آن در مورد غیر حامله است. در مورد حامله آن آیات دیگر ظهور ندارند که حامله باید سه ماه یا به اندازة قروء عده نگه دارد، نکته‌های عقلایی که در آنها وجود دارد، آن نکته‌های عقلایی برای روشن شدن وضع حمل هست. کسی که حامله هست، وضعیت حملش روشن هست، به آن جهت نیست. نکته این هست که خود آن حملی که در شکم هست، آن حمل حرمت دارد. به خاطر آن حمل باید تا وضع حمل زن از ازدواج خودداری کند. این به نظر می‌رسد که این روایت شریف یک نوع استدلال عقلایی و با توجه به تناسبات حکم موضوع عقلایی می‌خواهد بیان کند که این مطلبی که شما در مورد طلاق با وضع حمل کافی دانستید، این را از طلاق نمی‌توانید به وفات بکشانید. این نکته این روایت.

یک مطلبی اینجا ضمیمه بکنم، آن این است که ما ممکن است اینجوری تعبیر بکنیم. می‌گوییم که ولو آیة شریفه اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن، موردش در مورد مطلقه است. و خودش فی نفسه در مورد، بیش از. کما این‌که از حضرت امیر صلوات الله علیه هم نقل شده در جامع البیان، جلد ۲۸، صفحة ۹۳، حضرت امیر هم «و قال علي رضي الله عنه: إنما قوله «وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» المطلقات».

درست است که این آیة شریفه در مورد مطلقات هست، ولی نکتة عقلایی که اینجا وجود دارد که چرا در مطلقات باید عده نگه دارند، آن نکته به خاطر احترامی هست که این حمل دارد. این احترام حمل در جایی که عدة وفات هم باشد وجود دارد. یعنی شاید نکته‌ای که نیاز نباشد به آن اولویتی که صاحب مسالک، مرحوم شهید ثانی با اولویت خواستند لزوم وضع حمل را هم ضمیمه کنند، با توجه به اختصاص آیة اولات الاحمال، به مطلقات بگویند در مورد حامل متوفی عنها زوجها، گفتند باید وضع حمل ملاحظه بشود. خود همان تناسبات حکم موضوع اقتضاء می‌کند که این ملاکی که وجود دارد، این ملاک اختصاص نداشته باشد به طلاق که در مورد وفات هم این ملاک بیاید. و شاید کسانی که این آیه را گفتند در مورد وفات هم این آیه عمومیت دارد، با وجود این آیه قبل و بعدش همه احکام طلاق هست، سنی‌ها که عمومیتش را احساس کردند، عمومیتشان به خاطر همین تناسبات حکم موضوع دیدند که وضع حمل را باید در مورد اولات الاحمال هم ملاحظه کرد. بنابراین به نظر می‌رسد جمع بین مجموع این آیه و آن دو آیه اقتضا می‌کند عدة حامل متوفی عنها زوجها ابعد الاجلین من الوضع و اربعة اشهر و عشرا باشد. همچنان که روایات مستفیضة ما به آن مطلب دلالت می‌کنند.

بحث تمام. دیگر ان‌شاءالله بعد از تعطیلات ماه صفر ما بحث را ادامه می‌دهیم. امیدوارم که، ما بنایمان این هست که ان‌شاءالله بتوانیم درس را به شکل حضوری، البته با رعایت پروتکل‌های بهداشتی انجام بدهیم. امیدواریم که شرایط اجازه بدهد که ما بحث را به همان شکلی که قبلاً انجام می‌دادیم، انجام بدهیم. حالا تا خدا چه خواهد. ان‌شاءالله از درگاه الهی مسئلت داریم که خدا خودش این مشکلات را برطرف کند. ان‌شاءالله گرفتاری و این بیماری که باعث شده که وضعیت درس‌ها هم به این شکل در بیاید، آنها را هم برطرف کند که درس‌ها برگردد به همان وضعیت قبلی و ما را هم خدا ان‌شاءالله از جمیع خطرات ارضی و سماوی و تمام دوستان و تمام شیعیان را از خطرات مصون و محفوظ بدارد.

ان‌شاءالله رفقا در این ایام ما را از دعای خیر فراموش نمی‌کنند. ایام ان‌شاءالله مراعات‌های بهداشتی هم در این ایام انجام می‌شود و مشکل خاصی ان‌شاءالله در عزاداری‌های دهة آخر صفر پیش نمی‌آید و امیدواریم هر چه زودتر خدا این بلیه را از جامعة جهانی برطرف بگرداند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان